

آن روزهای نامهربان

(یاد از رنج‌هایی که برده‌ایم ...)

موزه عبرت ایران

نویسنده: فاطمه - جلالوند

زمستان ۱۳۸۵

جلالوند، فاطمه

آن روزهای نامهربان (یاد از رنج‌هایی که برده‌ایم ...) / نویسنده
ف - جلالوند.

تهران: موزه عبرت ایران، ۱۳۸۵.

۳۲۰ ص. مصور

موزه عبرت ایران ؛ ۲.

۹۶۶-۰۶-۸۱۰۹-۵

فیفا

زنان زندانی سیاسی -- ایران -- خاطرات.

زنان -- ایران -- فعالیت‌های سیاسی.

ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ -- زندان و زندانیان -- خاطرات.

موزه عبرت ایران.

۸۱۸ ج DSR۱۴۸۵/

۹۵۵/۰۸۲۴۰۹۲۲

۴۱۲۲۱ - ۸۴ م



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

آن روزهای نامهربان

یاد از رنج‌هایی که برده‌ایم ...

ناشر: موزه عبرت ایران

شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه

تاریخ انتشار: زمستان ۱۳۸۵

نوبت چاپ: اول

حروفچینی و صفحه‌آرایی: عزیزالله میری

تهران: میدان امام خمینی - ابتدای خیابان فردوسی - کوچه طبس - خیابان

شهید یارجانی - پلاک ۱۸/۱

قیمت: ۲۶۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

۷	 مقدمه
۱۵	 نقش سیاسی زنان در اسلام
۳۱	 زنان مبارز مسلمان
۳۱	 خانم رودباری
۴۱	 خانم وثاقی
۵۳	 خانم ملکی
۶۸	 خانم جعفری
۷۳	 خانم غفاری
۸۷	 خانم حسینی
۹۹	 خانم سجادی
۱۲۰	 حدیدچی دباغ
۱۳۴	 خانم سلیحی
۱۵۱	 خانم رحیمی
۱۶۴	 خانم ز. ر
۱۸۱	 خانم خیر
۱۸۹	 خانم میرزا دباغ
۱۹۷	 خانم نانکلی
۲۰۵	 به یاد یکی از آنان که رفت
۲۱۷	 اسناد و تصاویر

مقدمه

علاقه‌ام به تاریخ معاصر مرا به شمالغربی میدان امام خمینی تهران و منطقه تاریخی باغ ملی یا همان میدان مشق پیشین که قدمت آن به دوره فتحعلی شاه قاجار برمی‌گردد کشاند. ساختمان عریض و طولی با دیوارهای بلند و درهای آهنی محکم.

از درهای آهنین عبور کردم و وارد شدم. پیشینه تاریخی این مکان به سال ۱۳۱۶ برمی‌گردد که به دستور رضا خان (پهلوی اول) به زندان نظمی و بعدها به زندان شهرتانی تبدیل شد و روزگاری در این مکان هزاران انسان مبارز و مؤمن زیر شکنجه‌های وحشتناک عوامل رژیم پهلوی فریاد برمی‌آوردند و ناله‌هایشان گوش افلاک را می‌شکافت. سکوت سرد و بی‌روحي را حس می‌کردم. گویی تاریخ در حافظه خود همان فریادهای خاموش را ثبت کرده بود. به ناگاه احساس کردم نفسم به شماره افتاده است. مرد نسبتاً جوانی به عنوان راهنمای بازدید از موزه وسط حیاطی موزائیکی ایستاده بود. به دنبال توضیحاتی که می‌داد با او همراه شدم. به گفته وی مکان مزبور در سالهای پیش از ۱۳۵۰ زندان زنان بوده است و در حادثه

پانزده خرداد ۴۲ نیز عده‌ای از سیاسیون در آنجا زندانی شده‌اند. پس از وقایع پانزده خرداد فعالیت‌های ضد رژیم شاهنشاهی شکل مخفیانه و زیرزمینی به خود گرفت و در سال‌های بعد تداخل فعالیت چهار دستگاه موازی اطلاعاتی ساواک، ارتش، ژاندارمری و شهربانی فرصت مفیدی به مخالفان رژیم داد چرا که شناسایی و دستگیریشان سخت و یا ناممکن می‌نمود. به دنبال تظاهرات سراسری دانشجویان در سال ۱۳۴۹ و اعتراض آنان به سلطنت پهلوی، اداره امنیت داخلی ساواک کمیته ویژه‌ای برای شناسایی محورهای اصلی و عوامل تظاهرات دانشجویی و نیز گروه‌های کمونیستی تشکیل داد که این کمیته در زندان اوین استقرار یافته بود. به دنبال این حوادث در بهمن ۱۳۵۰ به دستور محمدرضا پهلوی (پهلوی دوم) کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک - شهربانی در محل زندان موقت اطلاعات شهربانی تهران تشکیل شد. دو کمیته پیش گفته شده منحل شدند و بنابراین شد که کلیه سرنخ‌های عملیاتی در اختیار کمیته تازه تأسیس مشترک قرار گیرد و تمامی مأموران آن دو کمیته نیز به خدمت کمیته مشترک درآیند. با این که کمیته، عنوان مشترک را داشت اما در عمل نقش اصلی در تعقیب و مراقبت، دستگیری و بازجویی و تا حدودی تعیین میزان محکومیت متهمان بر عهده ساواک بود. در ابتدای تأسیس ریاست کمیته را سپهد جعفر قلی صدری رئیس شهربانی وقت و ریاست ستاد آن را پرویز ثابتی عهده‌دار شدند. ادارات ضد اطلاعات و اطلاعات ارتش نیز هر کدام در همان زمان به منظور هماهنگی

نمایندگانی در آن کمیته داشتند.

در سال ۱۳۵۱ کمیته مشترک به ساختمانی انتقال یافت که هم اکنون به موزه تبدیل شده است و این ساختمان مهمترین محل بازداشت، شکنجه و تخلیه اطلاعاتی انقلابیون بویژه انقلابیون مسلمان بوده است. متهمان سیاسی دستگیر شده، پس از بازجویی‌های مداوم و تحمل شکنجه‌های فراوان در این مکان به دادگاه معرفی می‌شدند و دوره‌های محکومیت خود را در زندان‌هایی نظیر اوین، قصر و قزل‌قلعه می‌گذراندند. اوج فعالیت‌های کمیته مشترک بین سال‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴ بود که بازجوها و شکنجه‌گران بازداشتگاه، در سه نوبت در طول شبانه‌روز فعالیت می‌کردند.

همراه راهنما همچنان می‌رفتم. وارد حیاط شدیم. سه طبقه زندان کاملاً مشاهده می‌شد. استوانه‌ای شکل و مدور. دور تا دور حیاط هم در هر سه طبقه اتاق‌هایی تعبیه شده است که پیش‌تر محل استقرار بازجویان و شکنجه‌گران بوده است.

در این میان فردی از میان جمعیت صدایش را بلند کرد و گفت: بیایید به اینجا نگاه کنید.

به سمت او حرکت کردیم. نگاهی به داخل حوض وسط حیاط کرد و گفت: در زمستان‌های سرد دهه پنجاه هنگامی که آب این حوض یخ می‌بست، زندانبانان یخ آن را می‌شکستند و سر زندانی را داخل آب سرد فرو می‌بردند. او به موارد شکنجه اشاره کرد. باور کردنش کمی سخت بود. آویزان کردن با دو دست، شلاق زدن به

کف و روی پا، سوزاندن نقاط حساس بدن با سیگار و فندک یا شمع و بخاری برقی، کشیدن ناخن و موی سر، بی‌خوابی‌های ممتد، بستن زندانی به نرده‌های دور حیاط، تحقیر و توهین و هتاکی و عریان کردن مردان و زنان در حالات مختلف و انواع و اقسام شکنجه. از او پرسیدم شما زمان شاه زندانی بوده‌اید؟ سرش را پایین انداخت و با نجاتی تمام پاسخ داد بله. دوباره از او سؤال کردم چند نفر را به این شکنجه‌گاه کشانده‌اند، پاسخ داد هزاران نفر مرد و زن مبارز، روزگاری نوبه‌ای به این مخوف‌ترین شکنجه‌گاه تاریخ آورده شده‌اند و بسیاری تحت شدیدترین شکنجه‌ها به شهادت رسیده‌اند و آنچه شما امروز می‌بینید نمایی از زشتی‌های سلطنت پهلوی است.

به فکر فرو رفتم. تقریباً تمام قسمت‌های آنچه را که موزه عبرت نامیده شده از نظر گذراندم. پس از ترک موزه آنچه را که با بازسازی‌های مختلف در آن مکان دیده بودم، مجسم کردم و آنها را با کتب و مدارک تاریخی موجود کنار هم می‌گذاشتم. برآن شدم تا تعدادی از زندانیان سیاسی آن زمان را بیابم و پای سخنانشان بنشینم. با تلفن‌های موزه تماس گرفتم و از مسئولین آنجا خواستم تا در امر تحقیق پیرامون تعدادی از زنان مبارز مسلمان یاری‌ام کنند. آنان نیز راه را برایم باز کردند. در این اندیشه بودم که در جای جای تاریخ زنانی دیده شده‌اند که در دفاع و مقاومت، در پیشبرد ارزش‌های حاکم بر جوامع وقت خود یا علیه ضد ارزش‌های حاکم همچون کوه‌هایی استوار پا برجا ایستاده‌اند و به تاریخ انسانیت

درس‌هایی آموخته‌اند. زنانی که هرگز در شرایط حاکم بر جامعه خویش استحاله نشدند و با جان و مال و زبان، حق را نصرت نمودند و به بصیران بشریت ثابت کردند که خداوند در پسِ جسم ظریف زن روحی قدرتمند و اراده‌ای استوار به ودیعت نهاده است. آنچه پیش روی شماست بخش کوچکی از آن تحقیق است که زنان مبارز مسلمان ایرانی بسیار محدود با تواضع گفتند و من هم نگاشتم. هرچه با آن زنان سخن گفتم بیشتر دریافتم که زندان برای آنان علقمه عشق بوده است و آنان آواها و نواهای افق خونریز یاران انقلابی خود را که شتابان از موج گذشتند و براوج پهلوی زدند را خوش دریافته‌اند. راستی اگر باران نبود هیچ‌کس آنان را نمی‌فهمید و زمین از عطش می‌سوخت. بنام معمار انقلاب خمینی کبیر را که مشک‌های عشق را در کام تاریخ ریخت و در آن شب‌های بی‌ستاره به داد آسمان رسید و زمین را مبهوت صلابت خویش کرد. سلول‌های زندان، شاهی بر عصاره‌های انقلاب است که آغوش همه اشک‌ها را به زیارت آنهایی باز می‌کند که ناله‌های جانسوزشان فراتر از چشم‌ها بال زد و روزگاری از در و دیوار سلول‌هایشان زمزمه «یا غیاث المستغیثین» و «الا بذکر الله تطمئن القلوب» به هم می‌پیچید. از کنار این علقمه‌های عشق، فریادها به آسمان رفت و کام تاریخ تا قیامت تشنه ماند. تشنه نگاههای بی‌تکرار آزاد زنان و رادمردانش و درمیان خاطرات زندانیان سیاسی نبض هر شنونده بیداردلی مردانه می‌زند و نفس هر انسان آزاده‌ای به شماره می‌افتد. بر آنان سلام می‌کنم چرا که

می‌گویند بیا و با ما باش تا برای تو نیز جامه‌ای از گل سرخ به مصداق لباسهم حریر مهیا کنیم. آنان به همه بیداردلان می‌گویند بیا و بشنو و تصویر خاموش خاطره را نگاه کن چرا که نگاه معصومانه آنان می‌گوید ما بر زنگار دلها شبیخون می‌زنیم تا جان‌های غفلت‌زده را بیدار کنیم و آنان را همراه خود به سرزمین پرستوهای مهاجر ببریم. آنان با نگاهها و کلامشان می‌گویند که آن زندان که روزگاری در آن به سر بردیم شبکه‌هایی رو به آسمان دارد و حقیقت تلخش آزار گنجینه‌هاست. آنان در حدیث دردمندی که سردادند دوباره فریاد زده‌اند که مرگ سرخ بهتر از زندگی سیاه است.

این کتاب در چهار فصل شما عزیزان را با نقش زنان در فعالیت‌های سیاسی در اسلام و به تبع آن در پیروزی انقلاب اسلامی آشنا می‌کند. برخورد لازم می‌دانم تا از زحمات مسئولین موزه عبرت ایران در امر تحقیق خود تقدیر و تشکر نمایم و امید آن دازم که خداوند این اثر را مرضی و ضای خود قرار دهد.

و من الله التوفیق

فاطمه جلالوند

زمستان ۱۳۸۵